

در میان کتاب‌هایی که می‌توان به آنها به عنوان منبعی برای بررسی مباحث اعتقادی نگریست، برخی درصددند با بیان نظام جامع اعتقادی با استفاده از آیات و روایات، کلام وحی را به دور از تأویل و توجیه، مبنا قرار دهند؛ امری که به نظر نویسندگان این دسته از کتب، با بسیاری نگاه‌ها متعارض است؛ زیرا در آنها اغلب نظر نویسنده مبنا بوده، از آیات و روایات تنها برای استشهاد بهره گرفته شده و همین امر باب تأویل را در بسیاری موارد - بی‌ضرورت - گشوده است.

کتاب «توحید الامامیه» تألیف شیخ محمد باقر ملکی میانجی، از جمله کتاب‌هایی است که سعی دارد برای بنیان یک نظام اعتقادی و البته بخش مهم آن - توحید - کلام وحی را به دور از تأویل و توجیه مبنا قرار دهد.

در این کتاب، سخن از خداشناسی است، ولی نه آن‌گونه که شخصی با تفکر و تدبر درباره ذات خدای سبحان بخواهد تعریفی از او ارائه دهد تا خواننده بتواند او را اجمالاً تصور کند و سپس تصدیق نماید، بلکه این کتاب چنین معرفتی را از خداوند ممنوع و محال می‌داند و بر این مبنا تأکید می‌ورزد که در قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام، معرفت، فعل خداست و همگان از آن برخوردارند؛ ولی در عین حال از آن غافل‌اند و نیاز به یادآوری و تذکار دارند.^۱

آنچه پیش روست، کتاب‌شناسی توحید الامامیه است. در این سطور ابتدا به معرفی مختصری از زندگی نویسنده پرداخته شده، سپس منهج حدیثی و مبنای علمی وی تبیین گردیده، بعد کتاب به گونه‌ای فصل‌بندی شده مورد ملاحظه قرار گرفته است و به برخی نکات نوشتاری و محتوایی آن اشاره گشته است.

۱. درباره مؤلف کتاب توحید الامامیه

۱-۱. زندگی‌نامه و وجهات علمی

شیخ محمد باقر ملکی، از عالمان فاضل و پرهیزکار و متعهد و خدمتگزار به دین و مردم، حدود سال ۱۳۲۴ق در قصبه «تَرک» از توابع میانه (در آذربایجان) متولد شد. در همان جا ادبیات عرب، منطق و اصول و فقه را نزد عالم جلیل‌القدر سید واسع کاظمی ترکی (م ۱۳۵۳ق) که خود از شاگردان فاضل آیت‌الله آخوند خراسانی بود، فراگرفت.

در سال ۱۳۴۹ق به مشهد مقدس آمد و سطوح عالی را نزد استاد خویش آیت‌الله شیخ هاشم قزوینی (م ۱۳۸۰ق) و دروس فلسفه و مباحث اعتقادی و معارفی را نزد عالم بزرگوار آیت‌الله شیخ مجتبی قزوینی (م ۱۳۸۶ق) فراگرفت. آن‌گاه در درس خارج زعمیم حوزه علمیه مشهد در آن روزگار، آیت‌الله میرزا محمد آقازاده خراسانی (م ۱۳۵۶ق) شرکت جست. همچنین بخشی از مباحث فقه و یک دوره اصول و

۱. بیابانی اسکویی و دیگران؛ ترجمه توحید الامامیه؛ سخن مترجم.

نقد و بررسی کتاب

کتاب‌شناسی توصیفی: توحید الامامیه

سیده شیما انوشه | دانش‌آموخته کارشناسی ارشد کلام و عقاید از دانشکده علوم حدیث

چکیده: کتاب «توحید الامامیه» تألیف شیخ محمد باقر ملکی میانجی، از جمله کتاب‌هایی است که سعی دارد برای بنیان یک نظام اعتقادی، کلام وحی را به دور از تأویل و توجیه مبنا قرار دهد. نویسنده در مقاله حاضر کتاب‌شناسی توصیفی کتاب توحید الامامیه را ارائه می‌دهد. به دنبال این هدف، ابتدا به معرفی مختصری از زندگی‌نامه و وجهات علمی شیخ ملکی میانجی پرداخته است و سپس منهج حدیثی و مبنای علمی وی را تبیین می‌کند. در ادامه متن کتاب را به شکل فصل‌بندی شده مورد مذاقه قرار می‌دهد. در نهایت با بیان برخی نکات نوشتاری و محتوایی کتاب، مقاله خویش را به پایان می‌رساند.

کلیدواژه: توحید الامامیه، محمد باقر ملکی میانجی، کتاب‌شناسی توصیفی، معرفی کتاب

یک دوره کامل علوم و مباحث معارفی را از محضر استاد علامه، آیت الله میرزا مهدی غروی اصفهانی (م ۱۳۶۵ق) استفاده کرد و از ایشان اجازه اجتهاد و افتا و نقل حدیث یافت.

شیخ محمد باقر ملکی، پس از گذراندن سیزده سال در حوزه علمیه مشهد و استفاده از عالمان بزرگ آن سامان، به زادگاه خود باز می‌گردد و به ترویج شعائر دین و تربیت مردم و امر به معروف و نهی از منکر می‌پردازد و پس از جنگ جهانی دوم به هنگام بروز غائله آذربایجان، با آن اوضاع نابسامان - از موضع دینی و کاملاً مستقل - مبارزه می‌کند و تا شانزده سال در آن جا به ادای وظایف خویش اشتغال می‌ورزد و از آن پس به سال ۱۳۳۷ش به حوزه علمیه قم می‌آید و در آن جا ساکن می‌شود؛ جز در فصل تابستان و ایام ویژه مذهبی که بنابر مسئولیت‌ها به زادگاه خود مسافرت می‌کند.

ایشان در قم مورد توجه حضرت آیت الله بروجردی - رضوان الله علیه - قرار می‌گیرد و پس از سکونت، به تدریس خارج اصول و تعلیم تفسیر قرآن و معارف مبدئی و معادلی پرداخته، طلابی فاضل تربیت می‌کند.

برای درک و جاهت علمی ایشان می‌توان به تألیفات بی‌شماری که در زمینه‌های فقه، کلام، اعتقادات و تفسیر از خود برجای گذاشته است، رجوع کرد. این تألیفات عبارتند از: ۱. بدائع الکلام فی تفسیر آیات الاحکام (طهارت و صلاه)؛ ۲. تفسیر فاتحه الکتاب؛ ۳. توحید الامامیه؛ ۴. مناہج البیان فی تفسیر القرآن؛ ۵. تفسیر القرآن

الکریم - که ۴ جزء آن نوشته شد؛ ۶. الرشاد فی المعاد؛ ۷. دوره کامل درس اصول آیت الله میرزا مهدی اصفهانی؛ ۸. رساله‌ای درباره حبط و تکفیر؛ ۹. رساله‌ای درباره خمس؛ ۱۰. رساله‌ای درباره احکام میت.^۲

۱-۲-۱. مکتب و منهج حدیثی مؤلف و مبنای علمی او

آقای ملکی میانجی خود از پژوهشگران مسائل اعتقادی و شناختی و مباحث نظری است که با ذوق معارفی خویش و درک محضر استادان بزرگ مکتب معارفی خراسان - که به «مکتب تفکیک» معروف است - بر این مبانی واقف گشت و به آنها معتقد شد و در مجموعه آثار مفید و نوشته‌ها و دروس خویش به ترویج و تثبیت آنها همت گماشت.

۱-۲-۱. معرفی مکتب تفکیک

مکتب تفکیک، مکتب جداسازی سه راه و روش معرفت و سه مکتب شناختی است در تاریخ شناخت‌ها و تأملات و تفکرات انسانی؛ یعنی راه و روش قرآن، راه و روش فلسفه و راه و روش عرفان.

هدف این مکتب، خالص‌مانی شناخت‌های قرآنی و سره فهمی این شناخت‌ها و معارف به دور از تأویل و آمیختن با افکار و نحله‌ها و برکنار از تفسیر به رأی و تطبیق است تا حقایق وحی و اصول علم صحیح مصون ماند و با داده‌های فکراسانسی و ذوق بشری، در نیامیزد و مشوش نشود.^۳

از نگاه اهالی این مکتب، «مکتب تفکیک» مکتب تازه‌ای نیست، بلکه واقعیتی است تاریخی و کهن که سابقه آن به صدر اسلام می‌رسد و مبنای سلوک فقهای امامیه و علمای ایشان بوده است.

۲-۱-۲. مؤلفه‌های مکتب تفکیک

الف) تفکیک میان علوم بشری و علوم الهی

از دیدگاه این مکتب، شناخت‌ها دو قسم‌اند: معارف بشری و معارف الهی، و این دو، در دو خط سیر جداگانه با تباین کلی به مسیر خود ادامه می‌دهند و هیچ‌گونه تلاقی و نقطه مشترک با همدیگر نداشته و نخواهند داشت.

نقطه آغاز تباین کلی این دو علم از این جاست که در علوم بشری از زاویه هستی‌شناسی، خداوند را مابین با مخلوقات نمی‌دانند و با پی‌ریزی مسائل خویش به «وحدت وجود» منتهی شده است. در حالی که در معارف الهی، خداوند هیچ‌ساختی با مخلوق ندارد و حتی‌ساختی که بین علت و معلول در مباحث فلسفی لحاظ می‌شود، در این دیدگاه ناپذیرفته و ناهم‌ساز با معارف الهی است؛ زیرا منشأ معارف بشری از منظر این دیدگاه «عقل خطاکار» است که هیچ راهی برای اثبات

مطابقت رهیافت‌های آن با واقع وجود ندارد. در علوم بشری، انسان به مثابه موجودی مختار، خود پدیدآورنده معرفت برای خویش است و در به دست آوردن دانش‌ها، دست کم به گونه معد نقش ایفا می‌کند؛ اما در علوم الهی منبع شناخت عقل از سنخ دیگر است و تنها خداوند است که پدیدآورنده معرفت و علم برای انسان است.

از طرف دیگر، علوم بشری و الهی در روش خود نیز با یکدیگر تباین دارند؛ چراکه در دانش‌های بشری، روش رسیدن به معرفت، برهان مصطلح است، اما در علوم الهی روش، تنها تذکار است. در معارف الهی چون انسان در مقابل نور قرار گرفته است، صرف تذکار، او را با حقیقت و معرفت آشنا می‌سازد و به هیچ چیزی بیش از این نیاز نیست.

بنابراین از این منظر، دستاوردهای علوم بشری از منظر کلامی، ضلالت و گمراهی است و نتایج علوم الهی هدایت. از نظر علمی نیز آن یکی ظن و گمان را به ارمغان می‌آورد و دیگری یقین و معرفت را.^۴

۳. همان، ص ۴۶-۴۷.

۴. محمد رضا حکیمی؛ «نقد تفکیک و تفکیک نقد»؛ بی‌انت، ش ۱، سال ۱۱.

۲. محمد رضا حکیمی؛ مکتب تفکیک؛ ص ۳۱۲-۳۱۴ (با تصرف و تلخیص).

دلیل بربطان یک روش نمی‌شود، اما اختلافات فاحش و شدید در محدوده وسیعی از نفی و اثبات، نشان دهنده ناامنی مسی‌راست.^۷

ج) عقل و تعقل از منظر مکتب تفکیک

در این مکتب برای عقل و عقلانیت، تعریف جدیدی ارائه شده است؛ بنابراین این تعریف از دیگر مؤلفه‌های مکتب تفکیک به شمار می‌آید.

بر اساس نظریات جهان‌شناسانه در این دیدگاه، هیچ موجودی مجرد از ماده، جز خداوند متعال، عقل و علم نمی‌توان یافت.

پس آنچه از واژه عقل در معنای خاص فلسفی - نیروی مدرک کلیات - منظور می‌شود، با مراد این دیدگاه ناسازگار و در تعارض است.

عقل در اصطلاح مکتب تفکیک، از مصادر و منابع انحصاری معرفت است که از عصمت و حجیت ذاتی برخوردار است و هیچ‌گاه خطا و اشتباه در رهیافت‌های آن، رخ نمی‌دهد و اصولاً واژه «حجت و برهان» وصف انحصاری عقل در این معناست.^۸

از منظر پیروان این مکتب، تعقل و تأملی که یکی از دواصل شناخت دین^۹ است و برای شناخت حقایق معرفت دینی لازم است، تعقل فطری است نه الزاماً تعقل‌های اصطلاحی و رایج در علوم و فلسفه‌های مختلف و منحصر به افراد معدودی در کل جامعه؛ چراکه جوهر دین - تنها و تنها - با تعقل فطری درک می‌شود؛ زیرا تعقل فطری، تعقل در مدار با ذات و تعقل‌های دیگر تعقل در مدار بسته، انسان باید با «تذکراهای آفاقی» و «تأمل‌های انفسی»، موانع درک فطری و تعقل شهودی را از میان بردارد.

تأکید بر تعقل به عقل فطری و استفاده سره از آن، یعنی تعقل بدون حرکت در چارچوب اصطلاحات (اعم از فلسفی یا علمی یا تجربی) به

در همین جا ذکر این نکته ضروری می‌نماید که طرفداران مکتب تفکیک، روی هم رفته، یک طیف تشکیل می‌دهند. اغلب پیشینیان تندرو و ترو با شدت بیشتری به طرح مباحث می‌پرداختند و نوتفکیکیان، گویا متعادل‌تر به مسائل نگریسته‌اند. شاهد این مدعا مطلبی است که می‌توان از قول نویسنده کتاب «مکتب تفکیک» بدان اشاره کرد:

آنچه معروف است در کار شناخت حقایق و وصول به معارف شناختی، همین سه طریق است (عرفان، فلسفه و وحی). در این تقسیم به علوم تجربی اشاره نشده [است]. بخشی از این علوم داخل در مقوله صنعت است نه علم؛ گرچه در اصطلاح آنها را علم بنامند. این بخش [نیز] در سده‌های اخیر - به ویژه در این پنجاه سال - توسعه‌ای شگرف یافته [است]. آنچه از این علوم به صحت پیوسته باشد، از نظر معارف شناسی - به ویژه برخی رشته‌های آن - درخور

توجه است؛ به خصوص برای درک آیت‌های اشیا که در تعالیم وحی بر این امر تأکید بسیار شده است.^۵

مکتب تفکیک، مکتب

جداسازی سه راه و روش

معرفت و سه مکتب شناختی

است در تاریخ شناخت‌ها و

تأملات و تفکرات انسانی؛ یعنی

راه و روش قرآن، راه و روش

فلسفه و راه و روش عرفان.

مکتب تفکیک، واقعیتی به نام

فلسفه اسلامی یا عرفان اسلامی

را چیزی از سنخ تمدن اسلامی

می‌داند.

ب) تفکیک میان فلسفه و تعقل

مکتب تفکیک، واقعیتی به نام فلسفه اسلامی یا عرفان اسلامی را چیزی از سنخ تمدن اسلامی می‌داند؛ یعنی نشأت یافته از میراث سرزمین‌های غیر اسلامی و قبل اسلامی و پرورش یافته و صبغت پذیرفته در دنیای اسلام و پالوده‌گشته در ذهن نیرومند متفکران فیلسوف یا عارف اسلام.^۶

از این منظر، اشتباه این است که فلسفه را معادل تعقل بگیریم؛ زیرا فلسفه هر چند در طول تاریخ مفاهیم مختلفی داشته و زمانی به شیعات گوناگونی از علوم اطلاق می‌شده است، اما هم

در گذشته و هم در امروز، فلسفه به نگرش و برداشت خاص فکری تعدادی از اندیشمندان بزرگ گفته می‌شود، نه همه اندیشه‌ها.

از منظر مکتب تفکیک، محصول روش فلسفی با وحی مورد قبول از ناحیه پروردگار که سندیت و حجیت آن با عقل مشخص شده، تطبیق نمی‌کند و بر اساس ضروریات عقل هم استوار نیست و اساساً منشأ اختلافات اساسی میان فلاسفه بزرگ همین علت است.

فیلسوف طبق معمول و مبنای، اگر نقل معتبر با قواعد عقل نظری هم معارض باشد، آن را تأویل و توجیه می‌کند؛ زیرا معتقد است قواعد عقلی - هر چند نظری باشد - تخصیص ناپذیر است.

البته ایشان - معتقدان به این مکتب - خود قائل‌اند که اختلافات،

۵. همان، ص ۵۴.

۶. همان، ص ۵۷.

۷. سید جعفر سیدان؛ «مکتب تفکیک یا روش فقهای امامیه»؛ اندیشه حوزه، ش ۳، سال ۵، (نقل با تصرف).

۸. اوصاف زبرد رباره عقل و علم، طول و عرض نظریه این دیدگاه را در این باره نمایان خواهد ساخت:
۱. حقیقت آنها مجرد و نورانی است و در بین مخلوقات فقط ایشان مجرداند؛ ۲. از حقایق بسیط و غیر مرکب هستند؛ ۳. این حقایق با معقولات و معلومات و مفهومات مغایرت دارند؛ ۴. این حقایق با نفس و بدن مغایرت دارند، زیرا نفس انسان ماده است و از ظلمت مادیت برخوردار است. هنگامی نفس به آگاهی دست می‌یابد که ظلمت ذاتی خویش را با معرض از دست بدهد و واجد نور عارضی گردد؛ ۵. این حقایق قابل تعریف یا توصیف با هیچ چیز دیگری نیستند، مگر با آثار یا وجدان نمودن آنها؛ ۶. حیثیت ذاتی آنها کشف و ظهور است و ظهور سایر اشیا به واسطه آنها انجام می‌گیرد؛ ۷. آنها از حجیت ذاتی برخوردارند؛ لذا همیشه معلومات و معقولات آنها مطابق با واقع است (رک به: محمد رضا ارشادی نیا؛ «مبانی فهم متون دینی از نگاه مکتب تفکیک» پژوهش‌های قرآنی، ش ۲۱ و ۲۲، ص ۶.
۹. دواصل شناخت دین، عزابند از: تعقل و استناد.

نظریات علمای بشری نیست و از آن جهت در این کتاب به آنها تعرض شده که برداشتمندان دینی شایسته است آرای موافق و مخالف را بشناسند و از آنها آگاهی یابند.

۲. علم: الف) علم در کتاب و سنت: تعریف تفکیکیان از علم ارائه شده است (پیش از این بدان اشاره شد). نیز بحث کوتاهی درباره شعور فطری انجام گرفته و برای تصدیق مطالب، از آیات و روایات استفاده شده است.

علم: ب) تفاوت‌های علم حقیقی (علم در کتاب و سنت) با علم اصطلاحی. در این قسمت به نقد علم اصطلاحی پرداخته شده، اشکالات وارد بر آن پاسخ داده شده است.

۳. عقل: در ابتدا با بررسی قرآنی و حدیثی، همان نظر تفکیکیان در این باره ارائه شده است و سپس با ذکر مصادیقی از آیات و روایات نتیجه‌گیری شده که در آیه کریمه «فألهمها فجورها و تقواها» به صراحت بیان گشته است که انسان به تعلیم و تلقین خدا، بدی فجور و وجوب پرهیز و دوری از ارتکاب آن را درک می‌کند. سپس روایات تفسیری این آیه آورده شده است.

پس از پرداخت به موضوع عقل و مباحثی همچون مدرکات عقل، جایگاه عقل در معرفت الله، جایگاه عقل در معرفت پیامبران و رسولان و عقل در علوم بشری، نظریات بزرگانی چون حکیم سبزواری، محقق طوسی، علامه حلی، ملاصدرا و سید شریف جرجانی، درباره عقل مورد نقد قرار گرفته است. سپس به طرح مبحثی با عنوان تعارض دلیل عقلی و نقلی پرداخته شده است. محوریت همه این مباحث نیز بر آیات (گاه) و روایات استوار است.

پس از بحثی اجمالی درباره تفاوت «قطع منطقی» و «روح القدس و روح ایمان و قرآن مهیمن» به ذکر موقعیت دلیل نقلی در معارف الهی پرداخته شده، تبیین شده است که آوردن آیات و روایات در همه ابواب این کتاب، دلیل بر بی‌اعتنایی به موقعیت عقل در معارف نیست، بلکه منظور برگیری و تلقی آرا و نظریات دینی و انظار قرآن کریم و سنت رسول و امامان است.

در عین حال گفته شده است برگیری و تلقی ادیان الهی محتاج عقل و نقل است، تکیه‌گاه نقل، عقل است و این دو هیچ‌گونه تفاوتی با یکدیگر ندارند.

در بخش پایانی فصل اول، ذیل عنوان «موضوع له الفاظ، حقایق خارجی هستند»، به بحثی درباره اسمای الهی و چگونگی اشتراک آنها با اسمای بندگان، اسما و صفات الهی و توقیفی بودن آنها می‌پردازد.

فصل دوم: معرفت خدا در قرآن و حدیث

خلوص و صراحت تعقل مدد می‌رساند؛ البته استفاده از عقل فطری برای انسان‌های معمولی آسان تر است و برای انسان‌های فاضل نیز به شرط بت‌شکنی در معبد جان و رسیدن به تجرد عقل ممکن است.^{۱۰}

بنابراین مکتب تفکیک تأکیدی ویژه بر تعقل و فعال‌سازی عقل دارد و تعقل واقعی را تعقل به عقلی نوری می‌داند که صورت کامل آن از طریق تشریح تام در عقیده و عمل و بازگشت به فطرت الستی فعال می‌گردد. از همین روست که «تصفیه نفس» از ارکان اصلی مکتب تفکیک به شمار می‌آید.

د) جایگاه تأویل و مسئله حجیت ظواهر

از منظر مکتب تفکیک، اگر ظواهر آیات و روایات حجت نباشد، راهی عقلایی برای استفاده از آنها باقی نمی‌ماند. ممکن است در مواردی تأویل ظاهر لازم باشد، اما این‌گونه موارد بسیار اندک است و متوقف بر این است که برهانی بدیهی برخلاف معنی و مراد ظاهر آیه یا حدیثی پیدا شود - که در این صورت تأویل جایز و لازم است.

رعایت پنج شرط نیز در این حالت ضروری است:

۱. باید در آیات و روایات دیگر تفحص شود. شاید معنای این ظاهر برای ما مکشوف گردد؛

۲. باید تأویل - در موردی که لازم دانسته شده - به قدر ضرورت و منحصر به همان مورد باشد؛

۳. باید معنای تأویلی ما نامتناسب و نامتناسب با فضای معارف قرآنی نباشد؛

۴. نباید با آیات و احادیث با ذهنیت پیش ساخته فلسفی یا عرفانی یا نوعی دیگر از معرفت برخورد کرد؛

۵. برهانی که می‌تواند در برابر ظاهر آیه یا حدیثی مقاومت کند و تأویل را لازم سازد، برهان بدیهی است نه برهان نظری.

(۱) درباره کتاب «توحید الامامیه»

۲-۱. گزارشی از متن کتاب

در این قسمت، متن کتاب را به شکلی فصل‌بندی شده مورد نگرش قرار می‌دهیم:

فصل اول: بحث‌های مقدماتی

تحت چنین عنوانی، به مباحث زیر پرداخته شده است:

۱. فضیلت علم و راه رسیدن به آن: تصریح شده که بهترین راه تحصیل علم، راه وحی است و البته تحصیل علوم الهی، موقوف به دانستن آرا و

۱۰. محمد رضا حکیمی؛ اجتهاد و تقلید در فلسفه؛ ص ۹۲-۹۷.

مطرح شده است.

فصل چهارم: تذکار و یادآوری معرفت فطری خدا

۱. یادآوری معرفت فطری به وسیله آیات ۱۷-۲۲ سوره غاشیه، ۲۷-۳۲ سوره نازعات و... که انسان را متوجه کیفیت خلقت آسمان‌ها و زمین و نشانه بودن آن‌ها بر وجود خدا می‌کند.

۲. تذکار در حال باسء و ضراء با آیات ۶۲ سوره نمل، ۶۳-۶۴ سوره انعام، ۳۲ سوره لقمان و...

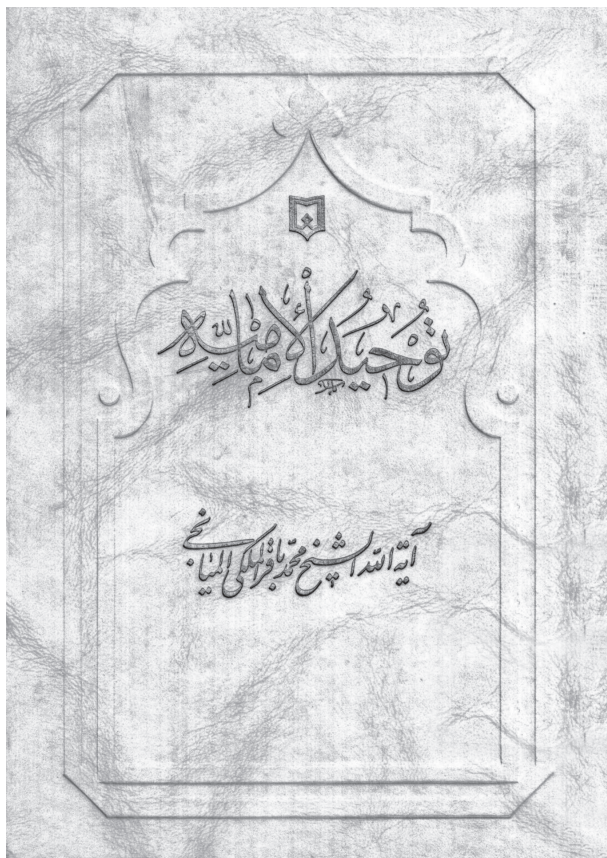
۳. تذکار با توجه به بدهت وجود و توحید خداوند و برخی نعوت او با آیات ۸۴-۸۷ سوره زخرف، ۸۴-۸۹ سوره مؤمنون و...

۴. تذکار به هنگام عبادت به وسیله آیه ۵۶ سوره ذاریات.

۵. یادآوری و تذکار با ذکر، توسط آیات ۱۵۲ سوره بقره، ۸ سوره مزمل، ۲۵ سوره اعراف و...

۶. تذکار و دعا با دعا، توسط آیه ۱۸۶ سوره بقره و روایات کافی، ج ۲، ص ۴۶۷ و وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۰۸۹.

در ذیل، تمامی آیات و روایات تفسیری و مرتبط با آنها آورده شده است.



در ابتدا یادآوری شده است که آیات و روایات اقامه برهان ان یا لم را برای اثبات و یا شناخت خداوند رد می‌کند؛ زیرا معرفت خدا، امری فطری، بسیط و خارج از حد تعطیل و تشبیه است.

معرفت خدا در این فصل در دو قسمت، مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱. معرفت فطری خدا در قرآن کریم: ذیل این عنوان، آیاتی که به هرنحو، اثبات مدعا می‌کند، آورده شده است؛ از جمله آیاتی که دلالت دارد بر اینکه هدایت به دست خدا و فعل اوست و آیاتی که سخن از صبغه الهی می‌کند، نیز به طرح مسائل کتابت ایمان، سکینه و شناخت خدا و فعل او پرداخته شده است.

تقریباً در همه این موارد پس از ذکر آیات، روایات تفسیری ذیل آنها را نیز بیان شده است، و گاه به تفسیر افرادی چون زمخشری (صاحب کشف)، طبرسی (صاحب مجمع البیان) و بلاغی (صاحب آلاء الرحمان) اشکال گرفته شده است. در لابلای مباحث نیز چنانچه شبهه یا سؤالی به ذهن مؤلف رسیده، به پاسخگویی آن پرداخته است.

۲. معرفت خدا از نظر احادیث: گذشته از روایات تفسیری که در قسمت قبل آمد، روایاتی در توضیح این مطلب که «معرفت خدا فعل اوست»، ذکر شده است.

خلاصه کلام اینکه مؤلف: مقصود از فطرت را شناخت خدا و توحید او می‌داند به نفی تعطیل و تشبیه که این شناخت ساده و بسیط در ذات هر شخصی وجود دارد، اما افراد از وجود آن آگاهی ندارند؛ از این رو روشن شدن آن، نیاز به یادآوری و تشبیه عالمان الهی دارد.

پس، از این منظر، فطرت، ۱. غریزه و کشش و گرایش طبیعی؛ ۲. بدیهیات اولی یا ثانوی؛ ۳. شناخت حضوری معلول از علت نیست.

فصل سوم: مواقف تعریف

در این فصل بیان شده است خداوند متعال خود را در عالم ارواح، عالم طینت و عالم ذرو این عالم به انسان‌ها معرفی کرده است. حتی تأکید شده است روایات درباره عوالم پیشین از حد تواتر گذشته و پس از حذف مکررات به ۱۱۳ روایت می‌رسد. این فصل به شکل زیر تقسیم بندی می‌شود:

الف) آیاتی که بر وجود انسان پیش از دنیا دلالت می‌کنند.

ب) وجود انسان پیش از دنیا در احادیث:

۱. روایاتی که بر وجود ارواح پیش از بدن دلالت دارند؛

۲. روایاتی که بر وجود انسان در مرحله طینت دلالت دارند؛

۳. روایاتی که بر وجود انسان مرکب از روح و بدن در عالم ذر دلالت دارند.

ج) اشکالاتی که درباره اعتقاد به عالم ذر و تقدم ارواح بر ابدان

فصل پنجم: توحید

با این بیان: «ادله‌ای که در دلالت بر معرفت خدا نقل شده، دلالت بر توحید هم دارد»، به ذکر آیات و روایاتی که در خصوص توحید وارد گردیده، پرداخته شده است:

۱. آیات و روایاتی که دلالت بر توحید در الوهیت و همه صفات می‌کند؛

۲. روایاتی که بر تهی بودن خدای تعالی از خلق و نیز تهی بودن خلق از خدای تعالی دلالت دارند؛

۳. روایاتی که دلالت دارند توحید خدای تعالی بینونت او از خلق است به بینونت صفتی نه عزلی و مکانی؛

۴. روایاتی که دلالت می‌کنند بر اینکه خدای تعالی در عین نزدیکی اش دور و در عین دوری اش نزدیک است.

فصل هشتم: جدال

نویسنده این فصل را به طور جداگانه به مبحث «جدال» اختصاص داده است. به این دلیل که هم در برخی از آیات قرآن کریم و هم در بسیاری روایات، از این روش برای اثبات حقانیت توحید و وجود خدای تعالی و صفات او و نیز ابطال انکار مخالفان بهره برده شده است؛ لذا در این فصل چنین آیات و روایاتی را طرح نموده و در میان آنها به برخی روایات اشاره دارد که جدال را مکروه می‌داند - که وی با استفاده از روایات دیگری، آنها را پاسخ می‌گوید.

سپس تأکید کرده است: در مناظره و مجادله نمی‌توان از علم حصولی استفاده کرد، بلکه در همه مناظرات کتاب و سنت، یا حجت مبطل نقض شده و یا انکار مبطل با دلیل ابطال شده است.

خلاصه کلام اینکه: جدال و مناظره به غیر احسن، حرام است، ولی جدال احسن با شرایطی، امری است مورد رضای خداوند سبحان و اولیای پاکش.

فصل نهم: علم خدای تعالی

در بخش نخست این فصل، تحت عنوان «علم خدا از نظر قرآن و حدیث» به بحثی درباره عام بودن شمول علم خدا نسبت به کلی و جزئی و غیب و آشکار پرداخته است و در بخش بعد، ذیل عنوان «علم الهی در علوم بشری» نظریات ابن سینا، فیض کاشانی، ملاصدرا و خواجه نصیرالدین طوسی را در مورد علم خداوند بیان کرده، به نقد آنها پرداخته است.

فصل دهم: کتاب مبین و کتاب مکنون

این فصل برای بحث از علم خدای تعالی صورت پذیرفته است و در آن آیه‌ای که حاوی لفظ «کتاب مبین» یا «امام مبین» بوده، ذکر شده، ذیل هر آیه روایات مرتبط با آن آورده شده است. آیات عبارتند از: ۵۹ سوره انعام، ۶۱ سوره یونس، ۶ سوره هود، ۱۲ سوره یس، ۷۴-۷۵ سوره نمل.

نویسنده در مبحث «کتاب مبین» به این جا می‌رسد که همه غیوب و شهادت و غیوب عالم شهادت در آن کتاب، مکتوب است.

برای تبیین «کتاب مکنون» آیات ۷۷-۷۹ سوره واقعه - تنها آیات حاوی این لفظ - را ذکر نموده، در نهایت از گفتار ایشان چنین به دست می‌آید که: ظاهراً کتاب مکنون همان صحیفه نوری است که خدای تعالی علم آن را به هر کس از اولیا و حاملان علمش اراده کرده، داده است و منظور از بودن قرآن در کتاب مکنون، این است که قرآن معلوم به این علم است و هر کس از آن علم آگاه است، قرآن را می‌داند.

از منظر مکتب تفکیک،**مخصول روش فلسفی با وج****مورد قبول از ناحیه پروردگار****که سندیت و حجیت آن با****عقل مشخص شده، تطبیق****نمی‌کند و بر اساس ضروریات****عقل هم استوار نیست و****اساساً منشأ اختلافات اساسی****میان فلاسفه بزرگ همین****علت است.**

پس از این عناوین و توضیحات مربوط به هر کدام، مؤلف بحثی تحت عنوان «توحید در سخنان اهل عرفان» مطرح نموده، در آن به گزیده‌ای از سخنان فیض کاشانی و صدرالدین شیرازی درباره وحدت شخصی وجود اشاره می‌کند و به نقد آنها می‌پردازد و چنان که در عبارات ایشان به آیه‌ای استشهد شده باشد، روایات ذیل آیه را می‌آورد و تعارض میان روایات و سخن آنان را نمودار می‌سازد.

فصل ششم: نفی توصیفات از خدای تعالی

در این فصل تبیین شده که همه اسامی خدا معرفه است و معنا و مفاد آنها خود ذات اوست که خارج از حدین است. نویسنده سپس به بیان فرق اسم و صفت بین خلق و خالق پرداخته است. محوریت همه بحث‌ها، آیات و روایات اند.

فصل هفتم: تفکر و تکلم در ذات خدا و صفات او

پس از بیان مجدد اینکه معرفت خدا خارج از توان بندگان بوده و فعل خود اوست، وجود معرفت فطری را از باب قطع به وجود او و تصورش به وجود و عناوین عام، علم حضوری به او و مکاشفات صوفیانه همراه با ریاضت، نفی نموده است، در نهایت به این نتیجه رسیده است که مراد از تمجید خدا به عالم و قادر و... آن نیست که این تمجیدات را تأویل به غیر جاهل و غیر عاجز و... ببریم؛ زیرا غیر جاهل با عالم مترادف نیست و نیز اساس تمجیدها هم از بین می‌رود.

سپس به ذکر روایاتی دال بر اطلاق شیء به خدا و اینکه معرفت او خارج از حدین است، پرداخته، در پایان این‌گونه نتیجه می‌گیرد که از تکلم و تفکر درباره خداوند، در قرآن کریم، نهی شده ایم.

احداث، مسبوق به شیء نبود و در غیر این صورت آن شیء با خدای سبحان ازلی می‌شد و البته این خلاف واضح است.

بلافاصله گفتار صدرالدین شیرازی را در این زمینه از اسفار نقل کرده، به اشکالات آن اشاره می‌کند. در این میان چنان‌که سؤال یا شبهه‌ای به ذهن نویسنده می‌رسیده، آن را با عنوان «اشکال»، طرح کرده، سپس با عنوان «جواب» در صدد پاسخگویی به آن برآمده است.

فصل پانزدهم: بداء

از جمله مفصل‌ترین و حجیم‌ترین فصول کتاب است. تنظیم مطالب آن بدین شکل است:

ابتدا تحت عنوان «بداء در قرآن»، به ترتیب، آیاتی مطرح کرده است: ۱. آیه ۳۹ سوره رعد: روایات تفسیری ذیل آیه را نقل نموده، در قسمت پایانی اشکالات مطرح و مرتبط با بحث را به

صورت «اشکال و جواب» مطرح کرده، به آنها پاسخ داده است.

۲. آیات ۱-۴ سوره قدر: روایات تفسیری مربوط را ذکر نموده است.

۳. آیات ۳-۵ دخان، ۷۳-۷۴ آل عمران، ۲ انعام و... که در همه موارد، روایات تفسیری را بیان نموده، در برخی به صورت اشکال و جواب بحث را ادامه داده، در برخی دیگر خود به توضیح مطلب پرداخته است.

بعد از بررسی آیات و روایات مربوط به آنها، تحت عنوان «بداء در روایات» به صورتی دسته‌بندی شده، روایات را مورد بررسی قرار داده است:

۱. روایاتی که دلالت بر ماهیت بداء و بزرگی شأن آن دارند؛

۲. بداء از علم است؛

۳. روایاتی که بر موقوف و متوقع بودن برخی امور نزد خدا دلالت دارند؛

۴. روایات دال بر برگرداندن قضا توسط دعا؛

۵. روایاتی که بر تردد خدا در قبض روح مؤمن دلالت دارد؛

۶. روایاتی که بر وقوع بداء به وسیله صدقه، صلۀ ارحام و زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام دلالت می‌کند.

در غالب این موارد نویسنده هم پس از ذکر روایات، توضیحی درباره آن داده است.

فصل شانزدهم: جبر و اختیار

در این فصل به گونه‌ای خلاصه و دربارۀ موضوعات زیر بحث شده است:

توحید خدای تعالی در افعالش، لزوم ایمان به قدر و تصدیق آن و حرمت انکارش، خوض و فرورفتن در قدر حرام است، اطلاعات قدریه در روایات، منکران قدر، آیات و روایاتی که بر نفی جبر و تفویض دلالت

فصل یازدهم: عرش و کرسی و فرق بین آن دو و حاملین عرش

این فصل نیز در راستای بحث علم الهی نگاشته شده است. در ابتدا ذیل آیه ۲۵۵ سوره بقره، توسط روایات به تفسیر «کرسی» پرداخته، بعد برای تبیین «عرش» آیاتی را که حامل این کلمه است، آورده و سپس روایات تفسیری مربوط را ذکر نموده است.

در نهایت چنین نتیجه می‌گیرد که عرش و کرسی (هر دو علم‌اند) و هر دو حقایقی هستند ذاتاً نوری و به خودی خود ظاهر و مظهر امور دیگر می‌باشند و با معلوماتشان بینونت و جدایی صفتی دارند.

فرق عرش و کرسی به حسب روایات به زیادی و کمی معلومات آن دو است و از آن جا که در مقابل دسته‌ای از روایات که دلالت بر بزرگی تر بودن عرش از کرسی دارند، دو روایت هست که دلالت می‌کند بر بزرگی تر بودن کرسی از عرش، لذا نظر نویسنده بر این قرار گرفته که باید علم این امور را به خدای تعالی و اولیائش واگذار کرد که این امری موافق احتیاط است.

در مبحث حاملین عرش، ذیل آیات ۷ سوره غافر و ۱۵-۱۷ سوره حاقه - که مربوط به مسئله حمل عرش است - پس از نقل روایات تفسیری مربوط به آنها، نتیجه‌گیری شده که ظاهراً مراد از حمل عرش این است که انسان یا فرشته آن را دریافت کرده، به آن علم، عالم شود و به نور آن روشنایی یابد.

فصل دوازدهم: مشیت و اراده و قضا و قدر

در این فصل ابتدا به چکیده مباحث قبل - که حول محور علم الهی بود - اشاره می‌نماید و سپس روایات مربوط به بحث «قضا و قدر و مشیت و اراده» را ذکر نموده، تصریح می‌کند همه روایات شریفه نص‌اند بر اینکه مشیت، اراده، قضا و قدر فعل خدای سبحان‌اند و همه آنها غیر خود او و غیر علم اویند.

سپس تحت عنوان «مشیت در اصطلاح»، گفتار فیض کاشانی و صدرالدین شیرازی را ذکر نموده، به نقد آنها پرداخته است.

فصل سیزدهم: قدرت خدا

این فصل به دو بخش کلی تقسیم می‌شود. در بخش اول ذیل عنوان «معنای قدرت خدای تعالی در آیات و روایات» به تعریف و تحلیل قدرت خدا از آن منظر پرداخته است و در بخش دوم با عنوان «معنای قدرت خدای تعالی در علوم بشری» نظریات فیض کاشانی در علم الیقین و صدرالدین شیرازی را در المبدأ و المعاد و اسفار نقل و نقد نموده است.

فصل چهاردهم: حدوث عالم

در طرح بحث این فصل، تنها از روایات بهره گرفته است و به این سرانجام می‌رسد که خداوند خلق را احداث و اختراع کرد و این

منابع

۱. بیابانی اسکویی، محمد و سید بهلول سجادی؛ ترجمه توحید الامامیه؛ تهران: مؤسسه نیا، ۱۳۷۸.
۲. حکیمی، محمد رضا؛ مکتب تفکیک؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷.
۳. -----؛ اجتهاد و تقلید در فلسفه؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸.
۴. اندیشه حوزه، سال پنجم، شماره ۳.
۵. بینات، سال یازدهم، شماره ۱.
۶. پژوهش‌های قرآنی، سال ششم، شماره‌های ۲۱ و ۲۲.

می‌کنند، معنای امر بین الامرین و آرای برخی صاحب نظران درباره معنای آن.

۲-۲. ویژگی‌های نوشتاری

شیوه نگارش کتاب با نگاهی به سطور پیشین به طور کلی نمایان می‌شود؛ اما ذکر نکاتی چند، خالی از فایده نیست:

گاه مؤلف به هنگام نگارش به واژه‌ای برمی‌خورد که از نظر معنا و مفهوم نیازمند بررسی است؛ در این صورت با استفاده از لغت نامه «لسان العرب» ابن منظور، معنای آن را روشن ساخته است. چنان‌که مطلبی معارض با مفهوم مورد نظر از تفاسیر جوامع الجامع، مجمع البیان، کشف، آلاء الرحمن و تفسیر کبیر رازی، وجود داشته باشد، آن را نقل می‌کند و ناسازگاری‌اش را نمایان می‌سازد. در این باره، گاه به تبیین صرفی و نحوی کلمات نیز همت می‌گمارد.

گاه اتفاق می‌افتد در مجموعه روایاتی که ذکر می‌کند، دودسته روایات متعارض باشند. در چنین حالتی یا توقف می‌کند و احتیاط می‌نماید (مانند آنچه در فصل مربوط به عرش و کرسی بیان شد) و یا به سبب قوت شماری از روایات و شاید تعداد بیشتر آنها از دسته دیگر چشم می‌پوشد. البته علت قوت را بیان نمی‌دارد.

هرچند نشانی روایات در پاورقی کتاب ذکر شده است، اما از آوردن سلسله سند روایات امتناع ورزیده است.

به هر ترتیب می‌توان گفت جناب شیخ ملکی میانجی از مبانی و مؤلفات مکتب تفکیک عدول نکرده است؛ اگرچه در برخی از نظریات مانند «ارزش علوم تجربی» می‌توان ایشان را در زمره نوتفکیکیان شمرد. کتاب توحید الامامیه، توسط آقایان محمد بیابانی اسکویی و سید بهلول سجادی به زبان فارسی ترجمه شده است.